

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: نوید پایور
فرستنده: عثمان حیدری
۱۰ جنوری ۲۰۱۹

نوآم چامسکی: نقد رادیکالی از سرزمین آزادی نامحدود، و بر آن- مقدمه: از خمرهای سرخ تا روژاوا

همه آنچه که چامسکی در مورد جامعه سرمایه داری، دمکراسی، امپریالیسم و رسانه ها می گوید نهایتاً ماتریالیسمی اند برای ارائه تصویری در جهت یک قضاوت منفی: دمکراسی بورژوازی، اقتصاد بازار سرمایه داری، سیاست خارجی، و مطبوعات آزاد آن چیزی که وانمود می کنند نیستند. آنها تجسم آزادی نیستند.

پیشگفتار:

مطلبی که در دست دارید مقدمه رساله ای است که در شماره ۴ نشریه "خلاف جریان *GegenStandpunkt" در سال ۲۰۱۲ در نقد نوآم چامسکی انتشار یافت. ترجمه مطلب از مدتی قبل در دستور کار ما قرار داشت اما این کار در پرتو وقایع دیگر به تأخیر می افتاد. وقایع هفته های اخیر در سوریه و اعلام خروج سربازان امریکائی از این کشور توسط دونالد ترمپ و موضعگیری چامسکی علیه این سیاست باعث شد تا کار ترجمه و انتشار مطلب را با جدیت بیشتری ادامه دهیم. امیدواریم که بتوانیم چهار فصل رساله را ظرف روزها و حداکثر هفته های آینده منتشر کنیم. کار چامسکی و دیدگاههای وی به اندازه کافی در خود نوشته مورد بحث قرار خواهند گرفت. آنچه لازم است در اینجا مورد تأکید قرار گیرد آخرین موضعگیری وی در رابطه با سوریه و اعلام مخالفت وی با خروج نیروهای امریکائی از این کشور است. نقطه عزیمت چامسکی در این اعلام مخالفت البته یک به یک همان موضع هیلری کلینتن و جیمز متیس و خیل انبوه کارشناسان کلان رسانه های جنگ طلب غرب نیست. به عنوان یک منتقد رادیکال، نقطه عزیمت چامسکی باید امر والائی باشد. امر والائی که وی را ظاهراً ناچار از چنین موضعگیری می کند. به همان گونه که در جریان انتخابات ریاست جمهوری وی را ناچار به موضعگیری به نفع هیلری کلینتن می کرد. اما لنین خودمان بیش از یک قرن قبل به این واقعیت ساده هم اشاره کرده بود که "راه جهنم هم با نیات حسنه فرش است". نیت حسنه چامسکی هم فقط یک نام دارد: روژاوا.

چامسکی برای نخستین بار این موضعگیری را در اکتوبر سال پیش در جریان [مصاحبه ای با نشریه اینترنتی](#) اعلام کرده بود. اینترنتی سائیتی است که توسط پی یر امیدیار، ایرانی الاصل بنیانگذار ای-بی، ایجاد شده است. محورهای

که چامسکی در آن مصاحبه عنوان کرده بود تقریباً تماماً همان محور هائی بودند که در پروپاگاندا ضد روسی جنگ طلبان واشنگتن و لندن و پاریس مورد استفاده قرار می گرفتند. در رابطه با ادلیب و حمله احتمالی سوریه و روسیه به این منطقه: "یک فاجعه انسانی در ادلیب در انتظار است. منطقه ای که جهادی ها به آنجا فرستاده و یا فرار کرده اند. اگر حمله ای از جانب سوریه واقع شود این یک فاجعه انسانی خواهد بود. شواهدی در دست است که روسها و ترکها ممکن است منطقه امنی را برای فرار غیر نظامیان در نظر گرفته باشند اما کل این تحول وحشتناک به نظر می رسد. اگر راهی برای جلوگیری از این حمله وجود داشته باشد، باید از طریق دیپلماتیک باشد". این دقیقاً در برهه زمانی صورت می گرفت که ارتش سوریه برای حمله به ادلیب آماده می شد و پروپاگاندا کلان رسانه های غرب هم دقیقاً بر پیشگیری از همین امر متمرکز بود. حفظ منطقه ادلیب تحت کنترل جهادیون بخشی از استراتژی تعدیل یافته بلوکی بود که به قصد سرنگونی رژیم هفت سال تمام از قسی ترین جنایات در سوریه دفاع نموده و وحشی ترین دستجات اسلامی را با پول و اسلحه تجهیز نموده بودند و اکنون ناامید از سرنگونی رژیم، تقسیم سوریه به سه بخش مختلف خلافت سنی نشین و منطقه کرد نشین و منطقه مختلط علوی-مسیحی را دنبال می کردند. ادلیب باید اهرم فشاری در دست غرب باقی و به هر قیمتی از دسترس دولت مرکزی دور می ماند. این که در خود ادلیب چه فجایعی در مناطق تحت کنترل باندهای رقیب جهادی در جریان بود و هست، در این پروپاگاندا و در تحلیل چامسکی نقشی ایفاء نمی کرد.

اما محور اصلی بحث چامسکی نه ادلیب، بلکه روژاوا بود و هست. وی در آن مصاحبه اظهار داشت: "سؤال کلیدی دیگر در مورد وضعیت مناطق کردی - روژاوا - است. به نظر من بجاست که ایالات متحده حضور خویش را ادامه دهد که مانع حمله به مناطق کردنشین خواهد بود. آنها یک بخش از سوریه را در اختیار دارند که در یک جامعه روبه راه با عناصر ارزشمند زیادی موفق شده اند. من فکر می کنم باید از این جلوگیری کرد که آنها مورد حمله دشمنان خونی شان، ترکها، و یا رژیم قاتل اسد قرار بگیرند". وی سپس به انتقاد از سیاست امریکا در قبال کردها پرداخته و اصل انتقاد خویش را با این عبارات عنوان کرده بود که "ایالات متحده نیز مانند سایر قدرتهای بزرگ اهداف انساندوستانه را دنبال نمی کند". در رابطه با کردها وی به حمایت امریکا از کردها در دهه هفتاد و سپس فروختن آنها به صدام حسین اشاره کرده و با بحث تسلیح دولت ترکیه در دهه نود توسط بیل کلینتون اشاره نمود که در همان زمان به سرکوب پک ک اشتغال داشت. و سرانجام نتیجه گرفته بود که "اینها تغییری در این واقعیت نمی دهند که امروز ایالات متحده می تواند با حضور کوچکی حملات علیه کردها در سوریه را مهار کند. حملاتی که می توانند بخشی از سوریه را که به شکل ارزشمندی کار می کند نابود کنند".

اظهارات چامسکی در آن مصاحبه بعد از اعلام خروج امریکا از سوریه توسط کردستان ۲۴ بازتاب یافت. متعاقب آن، آرون میت، از رئال نیوز، همان پرسش را مجدداً با چامسکی در میان گذاشت و پاسخ وی را در [تویتر](#) منتشر نمود. در این پرسش و پاسخ، چامسکی درجه ضد سوری اظهارات پیشین خویش را افزایش داده و گفت: "چه معامله ای با روسها (که در حال مغالزه با ترکیه هستند)؟ و توافقی با اسد، قاتل اصلی توده ها در سوریه، که در هر صورت قادر به مهار ترکیه نخواهد بود؟

در واقع در درازمدت می تواند توافقی با شرکت پایه ئی روسیه و اسد با نوعی از گارانتی (که ارزشش را داشته باشد) برای حفظ لاقبل بخشی از حمایت از کردها صورت بگیرد. اما این در دراز مدت است. ما در الان هستیم و برای الان تمام مهار ترکیه در نیروی کوچکی است که امریکا در مناطق کردی مستقر کرده است به عنوان عملیات بازدارنده ای در راه توافق درازمدتی که به آن اشاره شد".

چامسکی زبان شناس است و قاعدتاً باید بهتر از هر کسی نه تنها ریشه های تاریخی واژه ها بلکه به ویژه کاربرد آنها را بداند. او باید دقیقاً بداند که "اسد قاتل اصلی توده ها Massmurderer" بر متن یک تحلیل سیاسی از وقایع سوریه و بعد از ۷ سال فجیع ترین جنایات وحشی ترین باندهای مزدور و ارتجاعی اسلامی، بیش از آن که حاصل ضرب و تفریق تعداد کشته شدگان و نحوه به قتل رسیدن آنان باشد، بیان پلاتفرم سیاسی-ایدئولوژیک معینی است که در تمام این ۷ سال آتش این جنگ خانمان برانداز را هم بر افروختند و هم بر آن دمیدند. اما این تنها نکته قابل توجه اظهارات چامسکی نیست و شاید مهم ترین آن هم نباشد.

وی که در مصاحبه با اینترسپت در ابتدای ارزیابی اش از دخالتگری امریکا اصولاً منکر انگیزه های هومانستی در این دخالتگری شده بود، اکنون و در رابطه با روژآوا به این کشف جدید نائل می شود که "نیروی کوچک امریکا" در منطقه - که البته هیچ کس تعداد واقعی شان را هم نمی داند و دهها پایگاه نظامی در منطقه ایجاد کرده اند - به عنوان عملیات بازدارنده" در راه توافق درازمدت مورد نیاز کردها در منطقه حضور دارند. یعنی دقیقاً به عنوان نیروئی هومانست که مانع وقوع فاجعه در منطقه است. یعنی نیروئی که به اذعان صریح خود چامسکی در همان مصاحبه با اینترسپت جهادی ها را مسلح کرد و از آنان پشتیبانی نمود، اکنون در بخشی از سوریه با نیت والای حفظ ساختارهای با ارزش آنارشیستهای بوکچینی روژآوا حضور دارد. این که چگونه چنین دگرذیسی اعجاب انگیزی به وقوع پیوسته است، رازی است که هنوز باید در انتظار بیان آن از سوی چامسکی ماند. اما این پرسش بی پاسخ می ماند که چگونه تمام تجدید سازمان داعش و از سر گیری مجدد عملیات نظامی از سوی آن دقیقاً در مناطق تحت کنترل امریکا صورت می گیرد. یعنی همان مناطقی که امریکا خالصانه برای دفاع از روژآوا اشغال کرده و نه تنها در آنها منطقه پرواز ممنوع اعلام کرده است تا روسها و سوریه ئی ها نتوانند دست به حملات هوائی بزنند، بلکه همچنین حمله به این مناطق را حمله به خود نیز تلقی نموده است.

پرداختن به جزئیات بحث چامسکی در دفاع از روژآوا در حوصله نوشته حاضر نیست. ما پیشتر درباره پروژه ارتجاعی روژآوا به اندازه کافی گفته و نوشته ایم. از بیان دو نکته اما نمی توان خودداری نمود. نخست این که ساختارهای با ارزشی که چامسکی بر لزوم حفظ آنان پافشاری می کند منحصر به گشت پولیس روژآوا و اجباری کردن زبان کردی و حذف زبان عربی از مدارس مناطق عرب نشین نیست. در شمار این ساختارها از جمله پایگاههای نظامی متعدد امریکا در "مناطق کرد نشین" نیز قرار دارند که به یمن و میمنت حزب دمکراتیک کردستان سوریه (پید) در اختیار امریکا قرار گرفته اند و از قضا کنترل مناطق نفت خیز عرب نشین را نیز تأمین می کند. همچنین دیدارهای مرتب سران روژآوا با مقامات دولت دمکراتیک عربستان سعودی و صد البته "تنها دولت دمکراتیک خاورمیانه" یعنی اسرائیل نیز در شمار همین ساختارها قرار دارند.

هر چه هست چامسکی جایگاه خود را روشن کرده است. وی البته بعد از مدتی گوئی به این واقف شده باشد که امریکا تنها نیروی تضمین کننده آن ساختارهای طلائی در روژآوا نیست و در آخرین مصاحبه اختصاصی اش با [کردستان ۲۴](#) در روز پنج شنبه سوم جنوری به این نیز اذعان می کند که ممکن است روسیه نیز بتواند از کردها حفاظت کند. ترجیح وی اما کماکان امریکا است.

چرخش چامسکی از منتقد رادیکال جنگهای تجاوزکارانه امریکا به یک مدافع امپریالیسم هومانستی البته منحصر به خود وی نیست. این چرخشی است که در تمام نیم قرن گذشته در سطح چپ در جریان بود و پیشگامان آن را امثال خاویر سولانای سوسیالیست اسپانیائی تشکیل می دادند که از سرود انترناسیونال در سال ۱۹۸۰ به مقام شامخ ریاست ناتو پوست انداخت. چرخشی که در تمام مجموعه وسیع چپ ضد جنگ ویتنام و دگرذیسی آنان به مداخله جوترین جنگ

طلبان در جریان بود و در حزب سبز المان و در دمکراتهای امریکا بارزترین نموده‌های خویش را یافت که در جنگ طلبی حتی گوی سبقت را از نیروهای کلاسیک محافظه کار در درون احزاب دمکرات مسیحی نیز ربودند. هلموت کهل دمکرات مسیحی در مقابل یوشکا فیشر و دانیل کوهن بندیت سبز سابقاً چپ رادیکال در حکم کبوتری در برابر بازهائی درنده قرار می‌گیرد. چرخش سالهای اخیر چپ ایران نیز بر متن همین تحول قابل قرار دارد و جزئی از همین روند جهانی است.

آنچه چامسکی را از سایرین متمایز می‌کند، استمراری است که وی به عنوان یک فیلسوف و سیاست‌ورز رادیکال آنارشویست به نمایش می‌گذارد. همه و یا اکثریت قریب به اتفاق آنها را دیگر بسادگی از یک صف به صف دیگر رفتند به این دلیل خیلی پیش پا افتاده که نان و آب داشت. البته در آنها نیز می‌توان به بررسی و تحقیق میانی دیدگاهی تحول آتی شان پرداخت. اما این تحول دیدگاهی در امثال کوهن بندیت و اسلاوی ژیزک و حتی روشنفکران مدعی مارکسیسمی از قبیل ژیلبر اشکر بیش از هر چیز پرده ساتری است بر انگیزه‌های اصلی آنان. مورد چامسکی اما چنین نیست.

چامسکی در زندگی سیاسی اش نشان داده است که بیش از آن که محرکه‌های سیاسی اش را متأثر از چشم انداز جاه و مقام بر بگیرد، از دیدگاهها و جهان بینی خویش اخذ می‌کند. خیل عظیم چپهای سابق و نوکران کنونی نظم حاکم را می‌توان بسادگی با عنوان خودفروش تلقی کرد. چامسکی را نمی‌توان. چامسکی در دوره هائی از فعالیت سیاسی اش حتی در میان چپ رادیکال نیز مواضع متفاوتی را اتخاذ می‌نمود که برای خود وی به منزله دردسر بیشتر و موقعیت دشوارتری نسبت به دیگران بود. بارزترین نمونه این موضعگیریها را در دهه هفتاد و در برخورد به وقایع کامبوج خمرهای سرخ می‌توان در کارنامه چامسکی سراغ گرفت که به شدیدترین انتقادات علیه وی- حتی از سوی چپ- نیز منجر شد. چامسکی خلاف موضع غالب در میان جنبش ضد جنگ ویتنام، به دفاع از پروژه خمرهای سرخ برخاست و آن را نمونه ای موفق از پروژه مقاومت انقلابی در برابر امپریالیسم امریکا ارزیابی نمود. چامسکی تبلیغات علیه خمرهای سرخ را پروژه ای پروپاگاندیستی از سوی غرب خواند که از قضاء با همراهی بلوک شرق نیز واقع گردید. امری که هنوز هم از سوی امثال اسلاوی ژیزک برای حمله به چامسکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و ما نیز بدان پرداخته ایم.

اکنون و بعد از حدود نیم قرن، همان چامسکی به موضع دفاع از پروژه ای امپریالیستی در می‌غلطد. این دقیقاً موردی است که ارزش بررسی دقیق را دارد. در این مورد است که می‌توان به بهترین وجهی میانی دیدگاهی تحول چپ از نیروئی ضد امپریالیست به نیروئی پروامپریالیست را دریافت. مقاله حاضر تلاش با ارزشی است در نشان دادن این میانی.

در ترجمه مقاله هر دو متن [انگلیسی](#) و [المانی](#) مورد استفاده قرار گرفته اند.

بهمن شفیق

۱۵ دی [جدی] ۹۷

۵ جنوری ۲۰۱۹

نوآم چامسکی: نقد رادیکالی از سرزمین آزادی نامحدود، و بر آن- مقدمه: از خمرهای سرخ تا روژاوا

نوآم چامسکی بدون شک پدیده نادری است. از یک طرف، او یک روشنفکر صاحب نام و نشان و بخشی از الیت مورد احترام دانشگاهی است با تخصص در زبانشناسی؛ از طرف دیگر، او یک چهره منتقد چپ رادیکال مشهور در جهان است - مخصوصاً [منتقد] امریکا اما نه فقط آن. از یک طرف، او یک مبلغ آنارشویست و سوسیالیسم است که با

انتقاداتش حد و حدود رایج پیشنهادات اصلاح امور در دولت و اقتصاد را در هم می شکند؛ از طرف دیگر، او روشنفکری است که اصرار دارد از قضاء با دیدگاه های آنارشیستی و "سوسیالیستی لیبرترین"ش دقیقاً آن چیزی را نمایندگی می کند که بنا به تمایل طبیعی امر هر انسانی است: یعنی آرزوی آزادی. از همین رو چامسکی با جهان بینی آنارشیستی اش به هیچ وجه خود را حاشیه ای نمی داند، بلکه خود را به طور با ثباتی بر سنت معنوی راه گشائی تلقی می کند که به اندازه خود هومانیزم اروپائی است و به اندازه [کیک] پای سیب امریکائی. چرا که چه هومبولدت باشد یا شلینگ، آدام اسمیت و کارل مارکس و چه توماس جفرسون و ژان ژاک روسو یا میخائیل باکونین، بنا بر نظر چامسکی صرف نظر از این که آنها چقدر از نظر سیاسی و علمی علیه یک دیگر مبارزه کرده باشند، به عنوان مبارزان آتشین مشتاق آزادی، آنها در یک نکته تعیین کننده توافق داشتند: "انسان در ذات خویش موجودی آزاد، جستجوگر و خود تکامل گر است که رسالت واقعی اش در توسعه کامل هماهنگ ظرفیتهای انسانی در تمامیت تنوع آن است." (آینده دولت، ۱۹۷۰)

بنابراین، برای چامسکی، اراده آزاد بسیار بیشتر از واقعیت پیش پا افتاده آگاهی عملی انسان است که بر مبنای آن انسان بر اساس نیازهایش منافع را برای خویش تبیین می کند، به تفکر در باره شرایط و ابزارها می پردازد و اهداف معینی را در نظر می گیرد و دنبال می کند. آزادی برای او امری تماماً مستقل است که اراده ای قصد آن را می کند و یا شاید حتی آن را سفارش می دهد، [چیزی که] "دائماً در تکاپوی گسترش خویش و در بر گرفتن حوزه های بزرگتری به اشکال گوناگون است." ("یادداشت های آنارشیسم " ۱۹۷۰) نزد چامسکی آزادی امر همیشگی زندگی، ارتقاء گنجینه ای درونی از خواص و توانائی های مادی و اخلاقی است:

"برای یک آنارشیست، آزادی یک مفهوم فلسفی انتزاعی نیست، بلکه امکان زنده مشخص هر موجود انسانی برای انکشاف کامل و به کارگیری اجتماعی تمام توانائی ها، ظرفیت ها و استعداد هائی است که طبیعت به او عطاء کرده است." (نقل از رودلف روکر در "یادداشت هائی بر آنارشیسم"، مسؤولیت روشنفکران)

چامسکی که اظهارات روکر آنارشیست را در توافق با او نقل می کند حتماً خودش می داند که چرا خود را ناچار از تکذیب آن می بیند که با قرار دادن آزادی به عنوان نقطه عزیمت تعیین کننده تمام خواست و نیاز انسان، وی و همکاران آنارشیستش در آسمان انتزاع فلسفی سیر و سیاحت نمی کنند. آخر چه چیزی می تواند انتزاعی تر از این مشاهده عامیانه باشد که انسانها افکارشان را خود تبیین نموده و اهدافشان را خود تعیین می کنند و همانها را به عنوان جوهر افکار و اهدافشان تلقی می کنند در حالی که مضمون آنچه که فکر می کنند و می خواهند، افکار و اهداف مشخص شان- یعنی کل ماتریالیسم مردم عادی - به چیزی صرفاً تصادفی تنزل داده می شود. چه چیزی می تواند بیش از این یک مغلق گوئی فلسفی باشد که واقعیت ساده تعیین اهداف توسط انسانها محصول [کارکرد] نوعی مرجع فرمانده تلقی گردد که به افراد فرمان می دهد که به اعماق روح خود دست یافته تا آن چه را که مادر طبیعت در آنجا نهان کرده است کشف کنند و این کار را نیز در هماهنگی کامل با انسانهای دیگر انجام دهند، همانگونه که دیگران نیز چنین می کنند. [۱] گوئی ماتریالیسم انسانها معطوف به دستیابی به اهداف خاص و ارضای نیازهای خاص نیست، بلکه به جای آن معطوف به کشف آنچه که آنها هنوز لازم ندارند و هنوز به دنبال دستیابی به آن نیستند. گوئی ماتریالیسم نه به معنای ارضای این یا آن نیاز [مشخص]، بلکه در رفع نیازی متفاوت است، در توسعه این یا آن مهارت هم نیست، بلکه در کشف مهارت متفاوتی است. از همین رو مفهوم آزادی برای چامسکی هیچ هدف معینی را در بر نمی گیرد که مردم حقیقتاً دنبال می کنند، بلکه او فکر می کند که از این رو "زنده" و "مشخص" است که همه چیزهائی را که مردم انجام می دهند و می خواهند، بدون توجه به آنچه که آنها واقعاً انجام می دهند، با فقیس فلسفی خویش از آزادی مرتبط می کند. مستقل از آن

چه که مردم واقعاً انجام می دهند و باید انجام دهند، امر چامسکی این است که آیا و به چه میزان این اقدامات، انگیزه حقیقی همه اعمال انسانی را نشان می دهد، انگیزه ای که پایه همه چیزهائی است که مردم انجام می دهند، آگاهانه یا ناآگاهانه: آزادی. به این معنی، برای چامسکی آزادی همه جا حضور دارد.

البته، این فیلسوف آنارشیست با این شیوه تفکر تنها نیست. این برای قهرمانان روزمره رقابت اقتصادی کاملاً معمول است که زمانی که روز کاری به پایان می رسد به باز بینی تلاشهای روزمره خود برای گذران زندگی به مثابه تلاشهای کم و بیش موفقیت آمیزی برای خود شکوفائی بپردازند؛ با اصرار به این که زمانی که سر کار می روند و یا وقت آزادشان را می گذرانند، - لاقدر در "تحلیل نهائی" و "در واقع" - آزادی خودشان را زندگی می کنند. به این ترتیب، این افراد همه محدودیت های اقتصاد سرمایه داری را با اطلاق ضرورت یافتن شغل و جلب رضایت کارفرما و کسب درآمد مورد نیاز و از میدان بدر کردن رقیبان به مثابه فرصت ها و دشواری های پیش روی یک فرد آزاد برای رسیدن به سعادت، به شیوه ای بسیار مثبت بازتعریف می کنند. تنها تفاوت بین این توهم روزمره و جشن آزادی چامسکی در این است که او آن را با قالب بندی آزادی به مثابه "انکشاف تام [در] تمام نیروها، ظرفیت ها، و استعداد ها" (پادداشت هائی بر آنارشیسم) به یک افراط فلسفی تبدیل می کند تا بتواند سپس با آن محدودیت های جامعه سرمایه داری را به علت ایستادن بر سر راه تحقق خواست مردم برای آزادی محکوم کند. با این درک ستایش اغراق آمیز از آزادی است که او سرانجام نقد اساسی خودش از دموکراسی غربی را ارائه می دهد. هر چه باشد اینها کشور هائی هستند که ادعا می کنند نظم سیاسی-اقتصادی آنها و قدرت اجرائی که به آن عمل می کنند، چیزی جز خدمت به آزادی بشری نیست. و به محض این که پای انتقاد از امور جاری این کشورها به میان می آید، چامسکی نسخه بسیار معتدل تری از مفهوم پر آب و تابش از آزادی را رو می کند و این کشورها را در مقابل این پرسش دشوار قرار می دهد که: آیا مردم در تصمیم گیری هائی که در زندگی آنها مؤثر اند دخالت دارند؟ برای چامسکی، مردم باید لاقدر در نوشتن شرایط اجتماعی خود همکاری کنند، مستقل از این که این شرایط چه باشند. فقط با عمل کردن به این نوع از خودگردانی است که مردم واقعاً می توانند میل درونی خویش برای آزادی را همراه با دیگران به تحقق در آورند.

پاسخی که چامسکی به سؤال خود در باره دموکراسی های سرمایه داری غربی می دهد و در سخنرانی های عمومی، مصاحبه ها، و انتشارات متعددی آن را منتشر می کند، کاملاً منفی است. مناسباتی که او پیش روی خود می بیند - مخصوصاً در امریکا - وسیعاً با تصویر از خود این کشورها به مثابه مهد خودگردانی آزادانه تفاوت دارد. به عکس، این کشورها تنها مانعی برای تلاش بشر برای آزادی هستند. در "اقتصادهای بازار آزاد" شان استبداد حاکم است؛ نهادهای دموکراتیک آنها پوسته هائی توخالی برای دیکتاتوری ثروتمندان است؛ نظم جهانی آزاد آنها از نظر اقتصادی درنده خو است و از نظر سیاسی سرکوبگری امپریالیستی دموکراسی و تلاشهای آزادیخواهانه است. به علت محکوم کردن امریکا و هم پالکی های سرمایه دارانه اش در غرب، چامسکی فقط مورد تحقیر امریکائیان دست راستی قرار نمی گیرد، بلکه همچنین از اعتباری جهانی هم برخوردار و حتی مورد تحسین هم قرار می گیرد. این تحسین از چامسکی بخوبی در بررسی کتاب "امیدها و چشم اندازها" توسط جان پیلجر نشان داده می شود: "این یک کار کلاسیک چامسکی است: آتش بزرگی بر خرمن پر از اسطوره ها و دروغ ها، سفسطه ها و فریبکاری ها. نوام چامسکی شعله الهام بخشی استوار برای میلیون ها نفر در سراسر دنیا است. ظن من این است که به این دلیل ساده که او حقیقت گوئی در ابعاد حماسی است."

"حقیقتی" که این جا مورد نظر است آن است که این کشورها به طور سیستماتیکی در بر آوردن آن چیزی ناکام مانده اند که چامسکی به عنوان وعده دموکراسی می نامد: دادن این امکان به مردم که آزادانه در مورد زندگی خود تصمیم

بگیرند. این شکوائیه ای است که در سرتاسر کارش بیان می شود. همه آنچه که چامسکی در مورد جامعه سرمایه داری، دمکراسی، امپریالیسم و رسانه ها می گوید نهایتاً موادی اند برای ارائه تصویری در جهت یک قضاوت منفی: دمکراسی بورژوائی، اقتصاد بازار سرمایه داری، سیاست خارجی، و مطبوعات آزاد آن چیزی که وانمود می کنند نیستند. آنها تجسم آزادی نیستند. هیچ اقدامی از قدرتمندان نه می تواند از چشمان منتقدش دور بماند - و نه این که قادر است باورش به وعده آزادی و دمکراسی را تکان دهد. کار چامسکی حقیقتاً نمونه ای "در یک مقیاس حماسی" است، زیرا نشان می دهد که این نوع انتقاد چقدر بی ارزش است و چقدر دقیقاً همان چیزی را تثبیت می کند که قصد محکوم کردنش را دارد.

* GegenStandpunkt در زبان المانی از ترکیب دو واژه Gegen به معنای "ضد" یا "مخالف" و Standpunkt به معنای "موضع" تشکیل شده است. ما فکر می کنیم در زبان فارسی مفهوم "خلاف جریان" به اندازه کافی همان معنا را می رساند و در عین حال قابل فهم تر نیز هست.

زیرنویسها:

[۱] دید چامسکی از این که آیا چیزی به نام فطرت انسانی وجود دارد یا نه بیشتر دیدی پیچیده است. هنگام مواجهه با تبیین معروف هابز مبنی بر این که "انسان گرگ انسان است" و به همین دلیل بشریت نیازی طبیعی هم به رقابت دارد و هم به دولتی که نظم را برقرار کند، چامسکی بر این اصرار می ورزد که علم هنوز حکم قابل اتکائی درباره طبیعت انسان به دست نمی دهد. اما هنگامی که خود او با اعتراض درباره برداشت خودش از طبیعت انسان مواجه می گردد، بر این پای می فشارد که وی به چنین دستگاہی نیاز دارد و از همین رو "با درجه ای از اطمینان" اعتبار آن را فرض می گیرد. کسانی که آشنائی بیشتری دارند، شاید ربط این را با کار زبان شناسانه وی تشخیص دهند:

"چشم انداز یک نظم اجتماعی آینده به نوبه خود بر درکی از طبیعت انسانی استوار است. اگر انسانها حقیقتاً انعطافی نامحدود دارند و موجوداتی هستند کاملاً پلاستیکی [یا شکل پذیر] بدون هیچ گونه ساختاری درونی از افکار و بدون نیازهای درونی به یک کاراکتر فرهنگی یا اجتماعی، آنگاه آنها بهترین سوژه ها برای «شکل دادن به رفتار»شان توسط اقتدار دولتی، مدیریت بنگاهها، تکنوکراتها و کمیته های مرکزی خواهند بود. آنهایی که به اندازه ای به طبیعت انسانی اعتماد دارند امیدوارند که چنین نباشد و تلاش خواهند کرد که آن مشخصه های درونی انسانی را تبیین کنند که چهارچوب لازم برای انکشاف معنوی، ارتقای اخلاقی، پویای فرهنگی و مشارکت در جامعه ای آزاد را در اختیار می گذارند" (زبان و آزادی، ۱۹۷۰).

[فیلسوف] آنارشویست قادر به تصور هیچ راهی برای انتقاد از سلطه سیاسی نیست مگر این که آن را متهم به نقض نظم اتوریته ای حتی بالاتر از دولت نماید که اراده آزاد انسان را به عنوان یک حق مادرزادی به آنها اعطا نموده است. به همین دلیل است که او ناتوان از نقد دستگاہ ایدئولوژیکی است که نوعی از طبیعت انسانی را ساخت و پرداخت می کند که با سرمایه داری و قدرت دولتی انطباق دارد. در عوض وی با درک پیشاپیشی و ایدئولوژیک خود از طبیعت انسانی به ضد حمله دست می زند.

نوشته: خلاف جریان - GegenStandpunkt